



پروپش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پژوهش‌های علمی و پژوهشی در نظام کنونی آموزش و پرورش

پژوهش‌های علمی و پژوهشی در نظام کنونی آموزش و پرورش

پژوهش‌های علمی و پژوهشی در نظام کنونی آموزش و پرورش



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

○ شما به عنوان کسی که با جمعیت‌های دانش‌آموزی کشور در ارتباط هستید چه برداشتی از وضعیت تربیتی دینی دانش‌آموزان کشور دارید؟

● سؤال بسیار سختی است ولی با توجه به اینکه ما از نزدیک با این نسل مواجه هستیم، بدون مسامحه می‌توانم بگویم که از نظر تربیت دینی و اخلاقی توفیق زیادی نداشته‌ایم و به رغم همه زحمتهای و تلاشهایی که عزیزان ما در آموزش و پرورش در این زمینه متحمل شده‌اند، نتایج اصلاً رضایت‌بخش نیست. نسلی که امروزه به عنوان فرزندان انقلاب با آنها مواجه هستیم، در برابر آسیب‌هایی که آنها را تهدید می‌کند نسل شکننده‌ای است و با آن شاخصهایی که ما داریم، فاصله زیادی دارد؛ توقع این بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در میدان تعلیم و تربیت که اساسی‌ترین بخش حیات اجتماعی ماست، به تحول بنیادینی بر اساس معیارهای اسلامی برسیم و همچنانکه ما در ساختار سیاسی خودمان به یک تحول مبارکی رسیدیم، در محتوای تعلیم و تربیت‌مان و حتی در شکل آن هم به یک تحول مبارکی دست یابیم؛ زیرا انقلاب ما یک انقلاب اسلامی و فرهنگی است و این امر در درجه اول بایستی در حوزه تعلیم و تربیت منعکس می‌شود. سوگمندها باید عرض کنم که این اتفاق نیفتاد و ما تنها در این عرصه شاهد بعضی از تغییرات سطحی بوده‌ایم. تلاشهای مبارکی در این میدان صورت گرفته است اما اینها چون ساختارمند نبوده و متکی به آن تحول بنیادین نبوده، در جریان عمومی کار هضم شده است. الان ما مواجه با یک نوع بحران هویت، در بین جوانها و نوجوانهایمان هستیم که این را من دقیقاً محصول کاستی در جریان تعلیم و تربیت انقلاب می‌دانم.

○ به نظر شما ریشه این کاستی و عدم تحول جدی در حوزه تعلیم و تربیت به چه عواملی باز می‌گردد؟

● ببینید ما مشکلی داریم که مشترک بین آموزش و پرورش و آموزش عالی می‌باشد. چندی پیش خاطر مبارکتان هست که رهبر عزیز انقلاب، در ارتباط با دانشگاهها، خیلی صریح فرمودند که دانشگاههای ما اسلامی نیست باید قدمهای جدی در این زمینه برداشته شود. می‌خواهم از این واقعه، پاسخ حضرتعالی را عرض کنم. رهبری نظام به صراحت فرمودند که مجموعه‌ای که در دانشگاهها و آموزش عالی کشور داریم با همه جایگاه حساس و دقیق و سرنوشت‌سازی که دارند، اسلامی نیستند و باید در این زمینه کار شود و قدمهای بلندی برداشته شود. چندی، شاید چند ماهی از این بیانات رهبر عظیم‌الشان نگذشته بود که اعلام شد که این طرح انجام شده است و طرحی بنام اسلامی کردن دانشگاهها آماده شده است و در این زمینه ستادی تشکیل شده و عرصه‌هایی تعریف و کار تحول شروع شده است! ببینید این برخورد یعنی دست کم گرفتن کار، مواجهه غیر کارشناسانه با مسئله، در عرصه‌های دیگر هم اتفاق افتاده است و حتی در جاهایی متأسفانه کسانی متولی بوده‌اند و سر رشته کار به دست آنها بوده است که اساساً به این تحول اعتقاد نداشته‌اند. نتیجه این شد که به اقتضای ضرورت‌های موجود در جریان انقلاب اسلامی بعضی از تغییرات به سیستمی که از قبل بود تحمیل شد. سیستمی که از قبل داشتیم به لحاظ آموزشی تعریف خاص و مشخصه‌های تربیتی خودش را داشت، رویکردهای خودش را داشت یک سیستم این چنینی بعد از انقلاب عیناً منتقل شد به فضای انقلاب؛ البته با آن تغییراتی که به اقتضای همان اوان پیروزی انقلاب لازم بود در این مجموعه راه پیدا کند، مثلاً در قالب بعضی از کتابهای جدید بنام بینش اسلامی و معارف اسلامی و امثال اینها و ورود بعضی از اشخاص به این میدان برای پیگیری بعضی از این مواضع. در واقع اینها را در دل یک نظام بزرگی با عرض و طول و دمکراسی‌های خاص خودش تعبیه کردیم و دلخوش شدیم به اینکه ما این مجموعه را با جریان انقلاب اسلامی همراه کردیم. این اشتباه بزرگی بود که در حوزه تعلیم و تربیت، در آموزش عالی و نیز در آموزش عمومی ما اتفاق افتاد. اصلاً این بافت با این تربیت، این نوع درس خواندن، این نوع مواجهه با مسائل تعلیم و تربیت از اساس با آرمانهایی که ما در انقلاب اسلامی تعریف کردیم همگام نیست و فاصله، فاصله خیلی زیادی است. البته هیچ

توقعی هم نبود که این انقلاب با معنایی که ما در حوزه سیاسی از آن استفاده می‌کنیم اینجا هم اتفاق بیفتد. شما خاطر مبارکتان هست که رویکردی که شهیدان رجایی و باهنر در این عرصه داشتند، طرح تغییر بنیادین نظام آموزش و پرورش بود و با این انگیزه وارد این میدان شده بودند که متأسفانه بعدها این طرح به فراموشی سپرده شد و یا تغییرات سطحی در یک حوزه‌هایی مورد استفاده قرار گرفت و به هر حال عملاً ذبح شد.

بنابراین ما از یک چنین ساختار گسترده و سنگین، با مختصاتی که برای یک فرهنگ دیگری تعریف شده است، یک خروجیهای دیگری را توقع داشتیم و می‌خواستیم از همانجا با یک دستکاری اندک خروجیهای مورد نظر انقلاب اسلامی را داشته باشیم. این به نظر من اشتباه بزرگی بوده که ما در این عرصه داشتیم. اگر بخواهیم این را جزئی‌تر کنیم؛ مثلاً در این مجموعه چیزی بنام تربیت اسلامی به عنوان یک حوزه جداگانه و جزیره‌ای با مختصات خود تعریف می‌شود و در دل آن جریان بزرگ جاسازی می‌شود. بعد ملاحظه می‌کنید که، عملاً، تمام همت مدرسه مصروف این است که این بچه‌ای که وارد مدرسه شده به عنوان، واحد شاخص مورد نظر ما، یک سلسله مفاهیم وارد ذهن او بشود. آموزش عالی نیز با همین دیدگاه کار می‌کند و اساساً با این کارکرد تعریف شده‌اند که یک حجم وسیعی از کتابها و مطالب، که آماده سازی شده و به صورت منظم درآمده‌اند، و همگام با این کتابها معلم‌هایی که خودشان را متولی ارائه همین مجموعه‌ها می‌دانند به درس دادن و امتحان گرفتن از بچه‌ها می‌پردازند. اصلاً آموزش و پرورش ما در درجه اول، از صدر تا ذیل آن «آموزشی» دیده شده است؛ نگاه کلاً نگاه آموزشی است، تربیت هم به صورت بنیادینی که مورد نظر اسلام و آرمان انقلاب اسلامی بوده، اصلاً مد نظر نیست. نتیجه این می‌شود که ما بعد از ۲۰ سال یک مرکز مطالعات تربیت اسلامی تأسیس می‌کنیم برای ارتباط بین حوزه و آموزش و پرورش، که تازه این مرکز هم به سختی دارد خودش را نگه می‌دارد و اصلاً جایگاه روشنی ندارد. چیزی که من فکر می‌کنم باید از روزهای اول و در عالی‌ترین سطح ممکن شکل می‌گرفت و متفکرین، کارشناسان، دانشوران چه از دانشگاه، چه از حوزه در این عرصه دعوت می‌شدند و میدان فراخی پیش روی ما گشوده می‌شد؛ چون بالاخره ما خلاء داشتیم، باید خیلی سریع می‌رسیدیم به اینکه، آنچه که مورد نظر تعلیم و تربیت اسلامی هست، در زمانی با مختصات روزگار ما چیست؟ این کار باید با جدیت اتفاق می‌افتاد. ولی می‌بینید که تازه،

الآن راه اندازی می شود آن هم چه بسا به عنوان یک کار حاشیه‌ای، با یک نگاه کاملاً تشریفاتی! در عوض به حوزه‌های دیگر، با گستردگی فراوان و خیلی وسیعی پرداخته می شود! ریشه این اشکال در همان ساختاری است که عرض کردم؛ یعنی این دستگاه بنا نداشته که به صورت جدی خروجیهای خودش را با آنچه که انقلاب اسلامی می خواسته همراه کند. یعنی نمی خواسته که به تقاضای این انقلاب بزرگ جواب بدهد. بلکه دارد راه خودش را می رود و یک نیم نظری، یک گوشه چشمی، گاهی به این عرصه آن هم بر اساس یک سلسله ضرورت‌ها داشته است. به هر حال این یک نمونه است. همچنین در همان زمانی که مقام معظم رهبری راجع به اسلامی شدن دانشگاه مطالبی فرمودند، بلافاصله ستادی تشکیل شد و یک تصمیمات سطحی گرفت. من جمله، در خاطر من هست این که دانشجوی وقتی می خواهد وارد دانشگاه بشود اگر پسر هست آستین کوتاه نپوشد، لباس مدل دار نپوشد و اگر مثلاً خانم هست مانتو کوتاه نپوشد، آراستگی ظاهری آن گونه نداشته باشد که وقتی یک چنین خبری دادند به آقا که این چنین اتفاقی افتاده، چندی بعد در جلسه‌ای که همین دست‌اندرکاران، خدمت ایشان داشتند، مقام معظم رهبری گفتند اصلاً نظر من این نبود. یعنی شما بدترین نوع برداشت از سخنان رهبری را در یک چنین واقعه مهمی می بینید، در حالی که آنچه که مورد نظر رهبری بود در واقع ناظر بود به همان تحول گسترده بنیادین که جهت‌گیری این دستگاه به سمت آن مقصدی باشد که اسلام تعیین کرده است.

○ آیا در آموزش و پرورش تعریف روشنی از این مسئله که شما می فرمایید وجود دارد؟
و اساساً در نظام آموزش و پرورش چه بخشی باید متکفل تعریف این مسئله باشد؟ شیوه‌های اجرایی آن کدامند؟ آیا اساساً ما در این زمینه سیاست‌گذاری‌هایی داشته و داریم؟ کارهایی را که انجام گرفته است چگونه ارزیابی می کنید و مشکل از کجاست؟

● به نقطه دقیق و حساسی اشاره فرمودید؛ من فکر می‌کنم که مشکل اینجاست که حوزه تعلیم و تربیت را با همه فراخی، عظمت، حساسیت و سرنوشت‌سازی آن، درست در جریان تحولات سیاسی جامعه قرارش داده‌ایم و این خیلی نکته مهمی است، به جای آنکه جایگاه‌های ثابت سیاست‌گذاری این پروژه را به شکل جدی اخذ به قوت کنیم. یعنی باور کنیم که یک مجموعه‌ای خاص به نام دستگاه تعلیم و تربیت اسلامی وجود دارد چرا

که اسلام با همان قرآنی که امام (علیه السلام) ارائه کردند برای زندگی است. لیکن ما در این زمینه کاستی‌های فکری و پژوهشی داشته‌ایم؛ تحلیل دیدگاه اسلام، تطبیق و عرضه سؤالات به متخصصان و دریافت پاسخها، تطبیق نظریات استخراج شده با نیازهای روز و شرایطی که در آن قرار داریم... اینها کارهای وسیعی را می‌طلبد. البته اگر این اخذ قوت می‌شد و یک جماعت معتقدی با طیب خاطر پای این کار می‌ایستاد و از آنها چنین چیزی خواسته می‌شد وضع به گونه دیگری بود. خلاصه ما باید طی این سالها این قدمها را برمی‌داشتیم، آن وقت می‌توانستیم توقع داشته باشیم این تحول مبارک اتفاق بیفتد، در حالی که آموزش و پرورش ما درست در بستر تحول سیاسی تعریف شده است. ببینید! آمدن یک تیم دولتی با یک رویکرد جدید دقیقاً همان نقش سیاستگذاران را در جریان تعلیم و تربیت ایفا می‌کند؛ یعنی آن جماعتی که باید مجری جدی سیاستهای تعریف شده باشند، اینها دوباره در جریان سیاستگذاری‌ها قرار می‌گیرند! و همه چیز را به هم می‌پاشند. تیم بعدی که دوباره از راه می‌رسد، بدون اعتنا به این مسیر طی شده، باز خودش سیاستگذاری می‌کند و همین‌طور این چرخه می‌چرخد! رویکردها عوض می‌شود! این تیمی که آمده، خودش را ملتزم به گام‌های قبلی نمی‌داند و برای تیم خود، نقش مکمل قائل نیست. چرا؟ چون هم آن طرح قبلی به شکل دقیق و روشن و جدی تعریف نشده است و هم این مجری خود را پاسخگوی آن طرح نمی‌داند و البته معتقد هم نیست. بلکه حتی ممکن است بگوید که مثلاً این روش و کاری که تا به حال انجام شده، ضد تعلیم و تربیت اسلامی بوده است و اصلاً از تعلیم و تربیت اسلامی چیز دیگری باشد. مشکل ما الآن یک چنین مشکلی است و تا وقتی چنین خط مشی‌ای داشته باشیم موفق نخواهیم شد. من از این منظر، انقلاب اسلامی را در آینده مواجه با تهدیدهای جدی می‌بینم. این نظر شخصی نیست. خیلی دوستان دیگری که دغدغه دارند و در این راه مطالعه و کار کرده‌اند و در جریان آموزش و پرورش سالیانی خاک خورده‌اند، پای تخته رفته‌اند و آرزوی‌های خود را در این میدان جست و جو کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که این مسئله، مسئله جدی است.

○ اگر بخواهیم حوزه سیاستگذاری را تا حدی از حوزه اجرا جدا کنیم، وقتی پا به حوزه سیاستگذاری می‌گذاریم با برداشتهای مختلف و استنباطهای مختلف، به صورت

تئوری‌های مختلف از تربیت اسلامی مواجه می‌شویم. (البته شاید این بحث‌ها در کشور ما آنچنان رشد کافی را نداشته باشد که بگویم چند نفر نظریه پرداز در زمینه تربیت اسلامی داریم) به هر حال با تفاوت‌های نگرشی بسیار زیادی که در بین متفکرین خودمان می‌بینیم، اولین مسئله این است که چه بسا جمع کردن اینها ممکن نباشد. خوب در اینصورت آموزش و پرورش چه کار باید بکند؟ یک دستگاهی که حداقل با ۱۸ میلیون نفر جمعیت دانش‌آموز سروکار دارد و می‌خواهد ظرف یک مدتی به یک تعریف روشن و مشخصی از تربیت اسلامی برسد، کدام نگرش را باید مبنا قرار دهد؟ ممکن است بگویید ایده‌های حضرت امام (علیه السلام) را باید مبنا قرار داد ولی الآن شما می‌بینید که در بین معتقدین به حضرت امام (علیه السلام) هم نوع استنباط و برداشت از گفته‌های ایشان فرق می‌کند. در این زمینه ما باید چکار کنیم؟

● من فکر می‌کنم در این بخش ما پاسخ روشنی داریم. ساختار عمومی نظام که در قانون اساسی دیده شده است به این مسئله توجه داشته است. در حوزه سیاستگذاری‌های اصلی و کلان، تکلیف روشن است یعنی اینها در حوزه رهبری تعریف شده است.

من معتقدم که از اشتباهات بسیار بزرگ ما اینست که آموزش و پرورش را در کنار سایر وزارتخانه‌ها تعریف می‌کنیم. این یک اشتباه و خطای استراتژیک است و باید آموزش و پرورش را با آن کارکرد و با آن طول و عرض و با مأموریتی که از منظر اسلامی، برای آن تعریف شده است، در کنار وزارت خانه‌های دیگر نبینیم. این نگاه، اشتباهی است که در جای خود باید مفصل مورد بحث قرار بگیرد. اما می‌خواهم عرض کنم که همین مجموعه کنونی هم باید بکوشد که در حوزه سیاستها تا آنجا که ممکن است به محور سیاستگذاری‌های اصلی نظام نزدیک شود و البته باید برای این کار ساز و کارهایی هم مشخص شود تا آن اتفاق مبارک، در یک جایگاه محکمی رخ دهد و این نیازمند مرکز و جایی است که اولاً در آنجا کمترین تغییرات اتفاق بیفتند، ثانیاً از کارشناسی قابل استناد، هم از لحاظ شرعی هم از لحاظ قانونی (آنچیزی که برای ما در نظام اسلامی قابل استناد است) برخوردار باشد. به هر حال باید عنایت ویژه‌ای صورت بگیرد و با یک اهتمام گسترده به این مسئله پرداخته شود و از بهترین متفکرین در این حوزه‌ها استفاده شود و به وسیله یک جمع جدی و این چنینی، این سیاستها برای ورود به حوزه اجرایی و عملیاتی معین شوند. متأسفانه این یک واقعیت است که برای تعلیم و

تربیت، نقشه‌ای که وضعیت موجود و مطلوب را برای ما بازگو کند نداریم؛ نقشه‌ای که وضعیت مطلوب همان سیاستها و دورنماها و پاسخ‌هایی که تبیین می‌شود، آرمانهایی که در آن حوزه هست، همراه با یک تحلیل گسترده و جدی و واقع بینانه از وضع موجود که شامل ظرفیتهای، امتیازات، آسیب‌ها و خلاصه کاستی و ناراستی‌ها و هر چه که هست و موجودی ما را در این زمینه خوب بررسی کند و یک باصطلاح طرح عملیاتی که بگوید ما از اینجا تا آن آرمان چه گامهایی را باید برداریم باتمام لوازم آن و واقعیتهایی که در جامعه داریم و برای این که این مسئله عملیاتی شود، مراحل مشخص شود تا گام به گام این مسیر را برویم. ما الآن این را نداریم. ملاحظه می‌فرمائید تا ما به یک چنین نقشه‌ای در حوزه تعلیم و تربیت خودمان نرسیم به جایی نخواهیم رسید. البته قدمهایی برداشته می‌شود. زحمتهایی کشیده می‌شود. تلاش‌هایی صورت می‌گیرد و احیاناً ثمرات مثبتی را می‌بینیم ولی در کل این دستگاه بیمار به خواسته‌ها و آرمانهای انقلاب اسلامی جواب نمی‌دهد و پاسخگو نیست. آخرین عرض بنده در این حوزه این است که ما یک قرارگاه محکم و استوار می‌خواهیم درست است که شورای عالی آموزش و پرورش را داریم، شورای انقلاب فرهنگی را داریم ولی به نظر بنده هیچکدام از اینها جامع برای این مسئله نیستند. این کار، آدمهای خاص خودش را می‌طلبد که کاملاً در حال و هوای تعلیم و تربیت باشند. مثلاً ما گاهی شورایی درست می‌کنیم متشکل از چند نفر از وزرا و غیره و می‌خواهیم مصوبات این حوزه‌ها را از این شوراها بگیریم. البته این شوراها برای دادن آن مصوبات جزئی در حوزه‌های اجرایی گره‌گشایی دارند اما آن قرارگاه اصلی به حساب نمی‌آیند. آنها می‌توانند در یک گوشه‌ای، کاری را سامان بدهند و تصدیق کنند و محیط را هموار کنند اما آن قرارگاه باید ما فوق این مجموعه دیده شود. الآن این خلاء وجود دارد.

○ در این چند ساله سیاستهای کلانی به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است، در شورای عالی آموزش و پرورش هم مصوباتی داریم که چه بسا برخی از آنها بسیار عالی هستند، پس چرا در اجرا ضعیف هستیم؟

● ما دو مشکل اساسی داریم، یکی مشکل خود این ساختار است یعنی آنچیزی که الآن ما به عنوان دستگاه تعلیم و تربیت داریم، این مجموعه توانایی پاسخ گفتن را ندارد. اینجا نیاز دارد به تغییرات اساسی. در این زمینه نکته‌هایی به ذهن من می‌رسد که خدمت

شما عرض می‌کنم.

ببینید در دستگاه تعلیم و تربیت اسلامی، معلم محوری‌ترین عنصر است. تردیدی در این نیست، یعنی کاملاً دستگاه تعلیم و تربیت، معلم محور است. در آنطرف قابلیت‌های خدادادی وجود دارند به عنوان دانش آموز، که مخاطب ما هستند و از انواع و اقسام استعدادها و تواناییهای فطری برخوردارند. این دستگاه عمدتاً بر محور معلم طراحی شده است، یعنی شما آموزه‌های دینی را دقیقاً از این منظر مطالعه بفرمایید. همان نقطه اول از قرآن کریم، روایات، سیره معصومین اولیاء و... آن رکن اصلی معلم است. به عنوان محوری که دارای منزلت خاص است، مختصات ویژه‌ای دارد، از یک غنای معنوی و علمی خاص برخوردار است. همه آنچه که ما در این عرصه داریم و دستگاه تعلیم و تربیت ما اصلاً معلم محور است. متأسفانه این نوع نگاه به معلم به رغم همه شعارهای خوبی که ما در این زمینه داشتیم و عناوینی که امام راحل عظیم الشان مطرح کردند که معلمی شغل انبیاست، متأسفانه منتقل نشده است و در حد تشریفات و امثال اینها دیده شده است. چون اگر ما پای این حرف می‌ایستادیم می‌بایست قوی‌ترین مراکز تربیت معلم را سامان می‌دادیم. در حالی که ضعیف‌ترین حوزه‌های ما حوزه‌های تربیت معلم ما بوده است که می‌بینید به چه روزی و مصیبتی افتاده است. اشکال اینجاهاست. ما نگاه می‌کنیم به دستگاه مختصات تعلیم و تربیت اسلامی می‌بینیم معلم، محور اصلی است. وقتی معلم محور شد همه اقتضائات دیگر باید با این مسئله همراه شود. در این صورت است که این سیستم به ما جواب می‌دهد.

این مسئله نه تنها در این مسیری که ما آمده‌ایم اتفاق نیفتاد بلکه روز به روز احساس می‌کنیم ما کمتر به این مسئله پرداختیم و بیشتر در این حوزه آسیب دیده‌ایم. وقتی بحث اصلاحات در آموزش و پرورش مطرح بود بعضی از دوستان عزیز صحبت می‌کردند و گفتند تا به این نقطه نرسیم و تکلیف آن را مشخص نکنیم... این، به دور از تعارف، آب در هاون کوفتن است. البته الآن بعضی مسایل و مباحث در آموزش و پرورش دارد اتفاق می‌افتد که واقعاً یک مصیبت است، مثلاً آموزش و پرورش و دانش آموز محوری! آیا می‌دانید این چه مصیبتی است؟! چه اتفاق خطرناکی است که متأثر از یک سلسله اتفاقات سیاسی، دارد در این حوزه رخ می‌دهد. یا مثلاً فرزند محوری و فرزند سالاری و امثال اینها اصلاً سر رشته تعلیم و تربیت را از دست اهل آن خارج می‌کند، یعنی اصلاً

نقش‌ها عوض می‌شود. ما داریم نعل وارونه می‌زنیم. ما از این چنین مجموعه‌ای چه توقعی می‌توانیم داشته باشیم؟ یعنی به قول خیلی عوامانه، آموزش و پرورش ما حکایت گریه‌ای است که از هر جا بیندازی از همان شکلی که خودش می‌خواهد پایین می‌آید!

مشکل دوم این است که عناصری که تاکنون این دستگاه به آنها سپرده شده، در حوزه‌های عالی، بدون تعارف به رغم اینکه در بین آنها اشخاص صالح و شایسته بوده‌اند و کم هم نبوده‌اند ولی شایستگی انجام چنین کاری را نداشتند. چون اعتقاد به این مسئله نداشتند. گفتن این مطلب خیلی مشکل است که در بعضی از این دوره‌هایی که بر تعلیم و تربیت کشور گذشته بعضی از حضراتی که در این مجموعه حضور داشته‌اند، اصلاً اعتقادی به آن تحولات بنیادین نداشته‌اند. نگاه اینها به این ساختار غیر بومی و غیر اسلامی است و نگاهها بیشتر دوخته شده به جاهای دیگر. حتی آنها قدمهای کوچکی که در حواشی برنامه‌ها برداشته شده بود را منکر می‌شدند بلکه آن تجارب را هم نایده می‌گرفتند.

کار را آدمهای مؤمن و معتقد پیش می‌برند. ما در این مسئله با تعارف پیش می‌رویم. البته یک مقداری از آن بر می‌گردد به مسئله‌ای که در ساختار جمهوری اسلامی به آن رسیده‌ایم و در قانون اساسی ما تعبیه شده است و آن عبارت است از اینکه ما حوزه‌هایی را داریم که با رأی مردم انتخاب می‌شوند. اینها می‌توانند رویکردهای متفاوتی در حوزه‌های مختلف داشته باشند، مجلس در این زمینه نقش خاص خودش را دارد، رئیس جمهور و دولت، وزیر و... طبعاً نقش خاص خود را دارند. یعنی آن جریاناتی که در مسیر انتخابات وارد میدان و صحنه می‌شود اینها همه مؤثرند ولی من می‌خواهم عرض کنم به رغم این روندی که ما پذیرفته‌ایم باید در ارتباط با حوزه تعلیم و تربیت یک تدبیر ویژه‌ای اندیشیده شود.

- در اینجا ممکن است مشکل دیگری رخ نماید و آن این است که چه بسا کسانی که در صدد نظریه‌پردازی و یا ارایه راهکار در این زمینه‌ها بر می‌آیند، هیچ تجربه‌ای نداشته و از مقام عمل به دور باشند شما فکر می‌کنید که چگونه می‌توان از این مشکل نیز رهایی یافت؟
- اینکه عرض کردم انجام یک کار بزرگ، در سطوح مختلف آن، آدمهای خاص خودش را می‌خواهد، ناظر به همین مشکل بود که شما مطرح کردید. کسی می‌تواند در این حوزه نقش سیاستگذار - اگر چنین تعبیری درست باشد - را داشته باشد که حتماً دو

ویژگی را داشته باشد. اولاً آدمی باشد که به حوزه تعلیم و تربیت اسلامی ایمان داشته باشد، به آن رسیده و آن را باور کرده باشد. و دیگر اینکه در متن اجرا هم دست داشته باشد، آدمی باشد (فرهنگی) یعنی در متن کار تعلیم و تربیت حضور داشته باشد، اگر در آن مقاطع حساس و عالی و مدیریتهای سرنوشت ساز دستگاه، جمع بین این دو صورت گیرد ما موفق می شویم و نتیجه خواهیم گرفت. در این وضعیت شکسته‌ای که تا به حال طی کرده‌ایم، در یک جاهایی مواجه هستیم با یک فجایی - اینها تعارف بردار نیست - بنده سفرهای مختلفی به اقتضاء مسئولیتم به استانها و شهرستانها داشته و دارم. گاه در استانی با یک جمعیت دانش آموزی نزدیک به یک میلیون نفر و بالطبع چندین هزار فرهنگی و معلم و امثال آن، وقتی با مسئولان رده بالای آموزش و پرورش آن استان می نشینم و صحبت می کنم، به حال این دانش آموزان و معلمان افسوس می خورم که چه قدر اینها با وجود چنین مسئولانی در سطح مدیریتهای تحقیر شده‌اند. چون آن نگاه مدیریت سیار و منطبق با حوادث سطحی سیاسی جامعه، به این حوزه‌ها نیز کشیده شده است، در حالی که این حوزه‌ها چنین رویکردی را اصلاً بر نمی تابد؛ یعنی حوزه تعلیم و تربیت با آن نگاه سیار در امواج سیاسی جامعه با هم همراه نمی شوند.

شما ببینید، به خاطر حاکمیت دیدگاه‌های جناح سالار در مجموعه مدیریتی مان لطمه‌های بسیاری را بر پیکره همین تعلیم و تربیت شکسته‌ای که داشته‌ایم زده‌ایم. گاهی مدیر انتخابی ما در استان یا منطقه‌ای با اولیات مسائل تعلیم و تربیت فاصله زیادی دارد. باید ساعتهای زیادی بیاید در یک مرکز تخصصی تعلیم و تربیتی، آموزش زیادی ببیند و تازه آیا آنجا قبول بشود یا نشود؟ آدمی که از جهت نظری فاصله دارد، در عین حال چون خیلی بی مایه است سرو صدای آن هم خیلی زیاد در می آید، (یکی از آقایان فرمودند: یک کوزه اگر خالی باشد صدا ندارد، اگر پر باشد هم صدا ندارد. اما وقتی نیمه‌اش پر است از آب یا یک چیزی مثل شن یا سنگ، صدایش همه جا را پر می کند). مثلاً می گوید روابط دختر و پسر را الآن باید اینطور حل کنیم یعنی چیزی که باید در جایگاه دیگری تعیین شده باشد و ایشان خود را ملتزم به آن بدانند هم به لحاظ علمی و هم به لحاظ عملی، بدون داشتن تخصصهای لازم خودش را مدعی و صاحب نظر هم می داند و همین دیدگاهها را در جمع رؤسا یا مریبان پرورشی حوزه خود مطرح می کند. عناصر آموزش و پرورش استان یا شهرستان خودش را با این نوع دیدگاه انتخاب می کند اگر آنها

نظرات او را قبول نداشته باشند، بر نمی‌تابد و عوضشان می‌کند و برایشان مشکل درست می‌کند. ما با یک چنین اشکالهای اساسی مواجه هستیم. در پیامی هم که به مناسبت آغاز سال تحصیلی امسال داده‌ایم که تقریباً یک منشوری بود، با توجه به اینکه جناب آقای حاجی فرموده بودند ما در صدد اصلاحات در دستگاه تعلیم و تربیت هستیم، من پیام را بر این اساس نوشتم و در واقع خلاصه نظرات و دیدگاه‌های من در آنجا هست. از جمله مسائلی که روی آن تأکید خاص داشتیم مسئله جدا کردن روند تعلیم و تربیت از بازیهای سیاسی، همین جناح بازی‌ها و جناح سالاری‌ها و امثال اینها در جامعه بود. برای این مسئله دلسوزان نظام، در صدر از رهبری معظم تا رئیس جمهور، شورای عالی تا سایر کسانی که دست‌اندرکارند باید فکری بکنند. بین خود و خداکاری کنند. این الآن دستگاه ما را درنوردیده است. ما اگر عالیترین سیاستها را هم طراحی کنیم، زیباترین اصول را هم تدوین کنیم، کتابها هم دقیق و کارشناسی شده باشد و به لحاظ شکلی و محتوایی مطلوب باشند ولی از دو نکته غفلت کنیم آسیب می‌بینیم. این دو نکته یکی ساختار معیوب است که بالاخره باید برای تحول و اصلاح آن گامهای روشنی برداریم و یکی هم آن عنصری که می‌خواهد این مجموعه را پیش ببرند: کسی که به تعلیم و تربیت اسلامی اصلاً اعتقاد ندارد، اگر او پدر آموزش و پرورش یک استان شد، چه می‌خواهد از آنجا به دستتان بیاید؟! با صراحت در یک جلسه خصوصی می‌گوید: «آقا این پسوند اسلامی پسوند اضافی است! تعلیم و تربیت علم است، ما داریم اشتباه می‌کنیم ما می‌خواهیم یک چیزی را تحمیل کنیم به آن بدون آن که این استانداردهایی که امروز در دانش کلاسیک تعلیم و تربیت به آن رسیده‌اند را رعایت کنیم!» و حرفهای دیگر، بعد هم شروع می‌کند به عمل کردن، جماعتی را در همین حوزه‌ها به اسم دین ولی بی اعتقاد به دینی بودن وارد کردن و بعد هم نتیجه می‌گیرند که اینها جواب نداد. یعنی رفتارهای غیر دینی و غیر تربیتی که توی این مسیر اتفاق افتاده این را به اسم دین تمام می‌کنیم بعد هم می‌گوییم این تجربه جواب نداد. من در همان زمان که بحثهایی راجع به اسلامی کردن دانشگاهها بود با یک رئیس دانشگاهی جلسه‌ای داشتم، از ایشان خواهش کردم و گفتم تو را به خدا برای تحکیم موقعیت خودتان آن چه که مربوط به دین نیست به اسم دین توی دانشگاه تمام نکنید. چرا این طور رفتار می‌کنید؟ اگر می‌خواهید یک قاعده‌ای بگذارید برای شکل پوشش، این قاعده را به عنوان یک امر انضباطی دانشگاهی

بگذارید، این چه ربطی دارد به دین. دین یک قاعده کلی دارد برای حد شرعی، برای حجاب، از آن حد که عبور کردیم و چیزهای دیگری که شما دارید یک سلسله شرایط انضباطی برای محیط دانشگاهی است ولی متأسفانه عجب اتفاقات وحشتناک و بلاهاتی که در این حوزه‌ها بر سر نسل جوان آورده‌ایم که این مجموعه را حقیقتاً مظلوم کرده است.

○ آیا شما فکر می‌کنید که ما در برنامه‌هایمان به خصوصیات روان‌شناختی نسل جوان توجه کرده‌ایم و برنامه‌هایمان را تا چه مقدار مطابق با این ویژگی‌ها ترتیب داده‌ایم؟

● مشکل جمع این دو است، یعنی چگونه می‌توان این دو حوزه متغیر و ثابت را با هم منطبق کرد؛ نوجوان و جوانی که در معرض انبوه اطلاعات و تهاجم پیامها قرار گرفته است با آن فطرت ثابت خدادادیش. مشکل ما این است که جمع معتدلی بین این دو بعد و این دو حوزه نداریم. افزون بر این ما می‌خواهیم بر این حوزه متغیر بر اساس آن اصول ثابت خودمان مدیریت کنیم و ممکن است خدای ناکرده به مشکل کسانی دچار شویم که مرعوب شده‌اند و می‌گویند نمی‌شود کاری کرد! خیلی هم که بخواهند دینی بودن به خرج دهند می‌گویند باید صبر کرد آقا امام زمان (عج) بیاید. پس نگاه باید به گونه‌ای باشد که این حوزه متغیر را - که کنترل خیلی از عواملش از دست ما خارج است - مدیریت کند، یعنی آن حوزه جامعه‌شناختی بالمعنی الاعم را به نفع این حوزه ثابت تسخیر کند. قطعاً این کار بسیار دشوار و سختی است؛ باید کلیه اجزاء و عناصر این نظام به این باور رسیده باشند، در حالیکه ما الآن با میدان عمومی تعلیم و تربیت به صورت کاملاً منفعل مواجه می‌شویم. اتفاقات اند که بر ما - هم مجموعه ستادی و هم مجموعه صنفی - دارند مدیریت می‌کنند نه بالعکس.

حال وقتی صحبت از اصلاحات در آموزش و پرورش به میان می‌آید، باید به دوستان عزیزی که عهده دار این مسئله هستند این نکته را به جد گوشزد کرد که آن بحثهایی که مقام معظم رهبری در مباحث کلان کشور مطرح فرمودند و بعد به عنوان منشور اصلاحات مطرح شد تشبیه آن بحثها در حوزه آموزش و پرورش بسیار ضروری است یعنی اگر بناست اصلاحاتی انجام شود باید این مسئله به خوبی تعریف شود و معین شود که دامنه این اصلاحات تا چه مقدار است؟ آیا در حوزه اجرائیات است؟ در حوزه سیاست‌هاست؟ آیا اصلاحات می‌خواهد دامن عناصر و مدیریت‌ها را هم بگیرد؟ با چه

سازوکاری، با چه مبانی ای و با چه اصولی؟ بحث‌های بسیار مهمی وجود دارد و به نظر من اصلاً میدانی نیست که بشود با این سادگی‌ها وارد آن شد، این عرصه پیچیده‌تر از این حرف‌هاست.

بله، اگر تنها حرف یک همایش است، مبحثی نیست ولی اگر با آن عمق و وسعت می‌خواهیم پیش برویم جای بحث و تأمل بسیار است و باید از نقطه عزیمت وارد شد. باید با تهیه نقشه پیش رفت چرا که بدون داشتن نقشه، حکایت ما عملاً حکایت آن مست خواب زده است که هر لحظه ممکن است به سمتی و رنگی درآید.

○ به نظر شما آیا مغز متفکری برای این اصلاحات در آموزش و پرورش سراغ دارید؟

● خیر و اگر بخواهد باشد باید حتماً فراتر از آموزش و پرورش باشد؛ یعنی یک ستاد عالی ملزم به آن سیاست‌ها و اصول و راهبردهای اساسی که در این حوزه اعلام می‌شود، باشد و از یک عقبه کارشناسی وسیعی هم برخوردار باشد، همه اعضا معتقد به این سیاست‌ها باشند و از اندیشمندان میدان دیده هم باشند. کسانی باشند که خود در این حوزه کار کرده و سابقه اجرایی داشته باشند.

○ خیلی از مشکلاتی که شما مطرح کردید، در سایر نهادها و سازمان‌هایی که متکفل هدایت مردم هستند نیز دیده می‌شود، با اینکه آنها شامل این مسئله‌ای که شما مطرح کردید یعنی در معرض تحول و تغییر بودن - به سبب انتخابات - نیستند چرا ما در آن حوزه‌ها نتوانسته‌ایم این سیاست‌گذارها را داشته باشیم؟

● البته در بحث ما باید سهم همه این نهادها لحاظ شود و متناسب با آن، انتظارات از آنها تعریف شود و الا نتیجه‌ای نخواهیم گرفت. در این زمینه هم بحث‌های خاصی داریم که باید در زمان خودش مطرح شود. در حوزه تربیت اسلامی به معنای خاص کلمه میدان وسیعی داریم که صحبت‌های زیادی پیرامون آن وجود دارد و انشاء... در فرصت دیگری مطرح فراهم کرد.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی